

کارکرد علم انساب در تبیین حیات اجتماعی طالبیان عهد سلجوقی

محمدحسن الهی‌زاده*

راضیه سیروسی**

چکیده

دانش انساب یا نسب‌شناسی از علوم مورد توجه مسلمانان بوده که به منظور پرهیز از خطا در شناخت نسب افراد به وجود آمد. در اسلام، شناسایی نسب به جهت شناسایی افراد و آثار حقوقی آن مورد توجه قرار گرفته است. عباسیان که براساس اعتبار نسبی روی کار آمده بودند، به نسب‌شناسی به‌ویژه شناسایی نسب خاندان پیامبر (بنی‌هاشم) اهمیت دادند. آنان در همین راستا، نهاد نقابت را در قرن سوم پی‌ریزی کردند تا حقوق بنی‌هاشم را حفظ کند و به رتق و فتق امور سادات هاشمی بپردازد. این مسئله خودبه‌خود نیاز حیاتی و اساسی به نسب‌شناسان خیره را ایجاد کرد و زمینه‌ای برای گسترش و رشد دانش نسب‌شناسی شد. اوج شکوفایی این علم را می‌توان در دوره سلجوقی جستجو نمود؛ دوره‌ای که جایگاه اجتماعی طالبیان (شاخه‌ای از بنی‌هاشم) بهتر شد و نسب‌شناسی طالبیان مورد توجه قرار گرفت. در این نوشتار با رویکردی توصیفی - تحلیلی پس از تبیین جایگاه طالبیان در عصر سلجوقی و آثار نسب‌شناسی، ارتباط دانش نسب‌شناسی با حیات اجتماعی طالبیان مورد بررسی قرار گرفته و تأثیر این دانش بر گسترش دامنه نفوذ اجتماعی آنان تبیین شده است.

واژگان کلیدی

علم انساب، سادات، طالبیان، عهد سلجوقی، حیات اجتماعی.

elahizade@yahoo.com

sirousirazi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۷/۲۹

*. دانشیار دانشگاه بیرجند.

** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه الزهراء(ع).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۰۵

طرح مسئله

واژه «نسب» و جمع آن «انساب»، به معنای خویشاوندان و نزدیکان است و در اصطلاح به دانشی گفته می‌شود که به شناسایی و تعیین نسب افراد می‌پردازد و دارای ابعاد سیاسی، دینی و اجتماعی است و هدف آن احتراز از خطا در نسب اشخاص است.

در مورد پیدایش علم نسب‌شناسی تاریخ دقیقی نمی‌توان تعیین کرد، ولی اعراب جاهلی نسبت به تعیین و تعریف نسب خود اهتمام ویژه‌ای داشتند و در حفظ آن می‌کوشیدند. از آنجاکه نسب در جامعه جاهلی کارکرد هویت‌بخشی داشت و ساختمان قبیله به‌عنوان تنها مرجع هویت‌بخش، بر نسب و پیوند نسبی میان افراد استوار بود، اعراب نسبت به آن تعصب داشتند و در برابر سایر قبایل به آن افتخار می‌کردند (حسب) و به گاه خطر با جان از این حیثیت دفاع می‌کردند (عصب).

اهمیت شناخت نسب افراد، پس از بعثت نیز جایگاه خود را حفظ کرد؛ زیرا در این دوره نسب‌شناسی مبنای شرعی و عرفی بسیاری از مسائل جاری شد. رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «تعلموا من انسابکم ما تصلون ارحامکم»^۱ در این روایت فراگیری نسب‌شناسی در راستای انجام فریضه صله رحم مورد تأکید قرار گرفته است. از این رو اهتمام به حفظ نسب در اسلام برای اجرای احکام شرعی و رشد فضیلت‌های اخلاقی تقوا و صله رحم بود.

از دوره خلیفه دوم، نسب‌شناسی در دستور کار حکومت قرار گرفت. او معیار نسب را در تقسیم بیت‌المال دخیل کرد. وی فرمان داد تا انساب مسلمانان را در دفاتری ثبت نمایند. در این دفاتر، انساب به‌واسطه نزدیکی به پیامبر ﷺ تقسیم‌بندی شدند؛ عدنانیان (اعراب شمالی) را بر قحطانیان (اعراب جنوبی) برتری داده و در میان عدنانیان، مضر را بر ربیعیه، در بین مضرها قریش را بر غیر قریش، و در میان قریشیان، بنی هاشم را بر بقیه مقدم داشت.^۲ با روی کار آمدن عثمان که نسبش به بنی‌امیه می‌رسید، زمینه تضاد و برتری‌جویی بنی‌امیه فراهم شد.

خلفای اموی (۱۳۲ - ۴۱ ق) با برتری دادن تبار اموی بر سایر تبارهای قریشی، نظامی نسبی بر این اساس به وجود آوردند. بدین ترتیب در این دوره، اهمیت نسب و نسب‌شناسی هرچه بیشتر افزایش یافت. نزدیکی خلفای اموی با نسابه‌ها این مسئله را به خوبی نشان می‌دهد؛ چنان‌که ابرش کلی نسابه، از نزدیکان هشام بن عبدالملک بود^۳ و حتی برخی امویان مانند ولید بن روح، خود نسابه بودند.

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۷۱.

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ج ۳، ص ۵۴۹.

۳. مصطفی، تاریخ العربی و المورخون، ج ۱، ص ۲۶.

عباسیان در سال ۱۳۲ ق حکومت خود را با تکیه بر اصالت نسبی و انتساب به بیت پیامبر ﷺ پایه‌ریزی کردند و بار دیگر بنی‌هاشم در اولویت نسبی قرار گرفتند. در این دوره (۶۵۶ - ۱۳۲ ق)، عباسیان (بنی‌عباس) و طالبیان (نسل ابوطالب، عمدتاً نسل علی علیه السلام) دو شاخه اصلی بنی‌هاشم (هاشمیان) محسوب می‌شوند. در قرن دوم هجری، حسنیان (شاخه‌ای از علویان، نسل حسن بن علی علیه السلام) با قیام‌های متعدد حقانیت عباسیان را در دستیابی به خلافت زیر سؤال بردند. آنان با طرح شایستگی‌های خود برای کسب خلافت بر مبنای قرابت با پیامبر ﷺ و غاصب قلمداد کردن عباسیان، سطح جدیدی از مناسبات عباسی - علوی را رقم زدند. در قرن سوم هجری مناسبات درون‌هاشمی به تدریج از سطح خصمانه به سطح درک متقابل تغییر نمود. گرچه عباسیان معتقد به برتری خاندان عباس بر خاندان علی علیه السلام بودند، اما به موجب گستره حوزه جغرافیایی سکونت علویان و نفوذ بالای اجتماعی آنان که بر پایه قوی نزدیکی به رسول الله ﷺ استوار بود، به این نتیجه رسیدند که مقام علویان را در جامعه به رسمیت بشناسند. در همین راستا متوکل (۲۴۷ - ۲۳۲ ق) ^۱ یا مستعین (۲۵۲ - ۲۴۸ ق) ^۲ نهاد نقابت را تأسیس نمود. این نهاد تولیت تمامی هاشمیان از جمله دو خاندان عباس و ابوطالب (علی علیه السلام) را برعهده داشت. سرپرستی و رسیدگی به امور مختلف حقوقی، قضایی و اقتصادی بنی‌هاشم از وظایف اصلی نقیب بود. در این زمینه شناسایی و تعیین نسب افراد خاندان هاشمی و بررسی چگونگی و صحت نسب‌شان، اولین و مهم‌ترین اقدام به حساب می‌آمد. از این‌رو هم‌زمان با شکل‌گیری نهاد نقابت، توجه به علم انساب بیشتر شد. با تفکیک نقابت طالبیان از عباسیان در سال ۲۵۱ ق، ^۳ نسب‌شناسی آل‌ابی‌طالب به شکل مجزا مورد توجه قرار گرفت و به تدریج به صورت علمی مستقل با عنوان علم انساب آل ابوطالب درآمد. در عهد سلجوقی (۵۵۲ - ۴۲۹ ق) نسب‌شناسی آل ابوطالب بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت و همان‌گونه که خواهد آمد، نسابه‌های بسیاری به امر تعیین نسب علویان و طالبیان مشغول بودند.

با توجه به مطالب فوق، سؤال اصلی که در این پژوهش دنبال می‌شود، به شرح زیر است:

نقش علم انساب در حیات اجتماعی طالبیان دوره سلجوقی چه بود؟

در پاسخ به سؤال فوق، این فرضیه مطرح است که به سبب جایگاه و اهمیت سادات طالبی در

۱. ماوردی، احکام السلطانیة و الولايات الدینیة، ص ۱۲۲؛ متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ص ۱۷۷.
۲. خالقی، دیوان نقابت: پژوهشی درباره پیدایش و گسترش اولیه تشکیلات سرپرستی سادات، ص ۹۴؛ مدرسی طباطبایی، «نقابت سادات و برنامه کار نقیب»، مجله آینده، ش ۱۱ - ۱۰، ۱۳۵۸، ص ۷۵۸.
۳. ابن شدقم، زهرة المقول، ص ۷۷.

عصر سلجوقی، نسابه‌ها با تألیفات متعدد و مصاحبه با طالبیان، نقش بسزایی در تعیین دقیق نسب افراد، مصون ماندن شجره طالبیان از انحراف و بهبود حیات اجتماعی آنها داشتند. در زمینه علم انساب طالبیان، پژوهش‌هایی صورت گرفته که مهم‌ترین آنها را موریموتو، پژوهشگر ژاپنی انجام داده است. وی در مقاله «شکل‌گیری علم انساب آل‌ابی‌طالب در قرون چهارم و پنجم هجری» نحوه دقیق شکل‌گیری علم انساب و نحوه کسب اطلاعات در مورد نسب را تشریح نموده است. موریموتو در تحقیقی دیگر با عنوان «مطالعه‌ای مقدماتی درباره پراکندگی جغرافیایی نقابه‌الطالبیین» به ترسیم دقیق نواحی استقرار نقبای طالبیان پرداخته است. تحقیقات دیگری نیز در رده موضوعی نهاد نقابت صورت پذیرفته که در آن از نحوه پیدایش نقابت طالبیین و سازمان‌تشیکیلاتی آن سخن رفته است.^۱ نویسندگان در این مقاله با نگاهی متفاوت، به تأثیر و تأثر علم نسب‌شناسی و جایگاه اجتماعی طالبیان پرداخته‌اند.

علم انساب آل‌ابی‌طالب علیهم‌السلام

اولین نسابه که کتاب مستقلی درباره انساب آل‌ابی‌طالب تصنیف کرد، ابوالحسن یحیی بن الحسن العقیقی (۲۷۷ - ۲۱۴ ق) بود. این شخص که مطابق روایات، نقیب مدینه هم بود، در محافل علمی انساب به «یحیی نسابه» مشهور بوده است. تألیف وی، یعنی *انساب آل‌ابی‌طالب* که متأسفانه مفقود شده است،^۲ منبع مهمی برای نسابه‌های بعدی بود. نسب‌نویسی آل‌ابی‌طالب از این پس شکل فعالی به خود گرفت و تحت ضوابط و قواعد خاصی درآمد. بنا به تحقیقات موریموتو در مورد پراکندگی نقابت طالبیان، از نیمه قرن چهارم هجری این نهاد به طور گسترده‌ای اشاعه یافت.^۳ نقبا سعی داشتند تا انسجام و یکپارچگی آل‌ابی‌طالب را حفظ نمایند. به همین سبب، شبکه وسیع علمی پدید آوردند.

در نیمه قرن چهارم هجری، بغداد را می‌توان مرکز علمی نسب‌شناسی برشمرد. بغداد که در این زمان تحت سیطره دولت شیعی‌مذهب آل‌بویه قرار داشت، مهد پرورش عالمان برجسته‌ای در زمینه‌های مختلف دینی بود. در سایه حاکمیت آل‌بویه در بغداد، نسابه‌های برجسته‌ای ظهور کردند. از

۱. از جمله تحقیقات در باب نهاد نقابت مقاله «دیوان نقابت: پژوهشی درباره پیدایش و گسترش اولیه تشکیلات سرپرستی سادات» اثر محمدحادی خالقی و مقاله‌ای دیگر با عنوان «نهاد نقابت در خراسان طی قرون چهارم و پنجم هجری» می‌باشد که نویسندگان این مقاله، تحریر آن را برعهده داشته‌اند. مقاله دیگر در ارتباط موضوع مقاله «علویان خراسان و روابط درون‌گروهی و برون‌گروهی آنان طی قرون چهارم تا ششم هجری» است که نویسندگان مقاله در آن به نحوه ارتباطات علویان پرداخته‌اند.

۲. العمری، *المجدی فی انساب الطالبیین*، ص ۲۰۴ - ۲۰۳.

۳. موریموتو، «مطالعه‌ای مقدماتی درباره پراکندگی جغرافیایی نقابه‌الطالبیین»، *آینه میراث*، ش ۲ - ۱، ۱۳۸۶، ص ۱۱۵.

مهم‌ترین علمای نسب‌شناس، شیخ‌الشرف عبیدلی (۴۳۷ - ۳۳۸ ق) بود. وی در علوم دیگر روزگار خود، به‌خصوص در شعر و تصنیف سرآمد بوده و کتابی حجیم در این زمینه داشته است.^۱ کتابی با عنوان *تهذیب الانساب و نهایة الاعقاب* از وی به جای مانده است که از مصادر علم نسب‌شناسی به شمار می‌رود. مؤلف در این کتاب، تنها افرادی را که نسبشان متصل بود، ذکر کرده و از نقل نسب افرادی که نسبشان منقرض شده، اجتناب ورزیده است. آن‌چنان‌که خودش بیان کرده، قصد وی اثبات اتصال نسب طالبیان و تصحیح انساب آنان بوده است.^۲

نسب‌شناس دیگر، ابوالغنائم عبدالله حسن بن محمد (۴۳۸ - ۳۷۸ ق) بود. وی در دمشق که تحت سلطه دولت فاطمیان بود، می‌زیست. فاطمیان که بنیان اصلی حاکمیتشان بر پایه ادعای نسب قرار داشت، برای نسابه‌ها اهمیت و جایگاه بالایی قائل بودند. القادر بالله عباسی (۴۲۲ - ۳۸۱ ق) در سال ۴۰۲ ق اعلامیه‌ای به امضای علمای بزرگ شیعه در بطلان نسب فاطمیان در بغداد منتشر ساخت.^۳ از مهم‌ترین واکنش‌های فاطمیان در این خصوص، حمایت از نسابه‌های بزرگ آن عصر بود تا بر صحت نسب آنان مهر تأیید بزنند. ابوالغنائم علوی از جمله این نسب‌شناسان بود که در دمشق منزلتی والا و مقامی رفیع داشت. شهرت اصلی ابوالغنائم به دلیل سفرهای مختلف به خراسان و مغرب برای جمع‌آوری اطلاعات انساب طالبیان بوده است. وی در آنجا با جماعتی از نسابه‌ها از جمله شیخ‌الشرف عبیدلی و ابوعبدالله طباطبایی دیدار کرده است.^۴ مهم‌ترین اثر او *نزهة العیون المشتاقین الی وصف الغر المیامین* که در بیش از ده جلد تنظیم شده و به بررسی نسب آل‌ابی‌طالب اختصاص داشته، مفقود شده است.^۵

طی قرن پنجم هجری که مصادف با دوره سلجوقی بود، نسب‌شناسانی ظهور کردند که با تألیفات ارزشمند خود، انساب آل‌ابی‌طالب را به کمال رساندند. رشد و تعالی علم انساب بیش از هر چیز وابسته به نهاد نقابت بود و در حقیقت، نسابه‌ها کارگزاران این نهاد مقدس بودند. در قرن چهارم و پنجم هجری، نقبا به واسطه مهاجرت طالبیان به نقاط مختلف، در شبکه وسیع جغرافیایی پراکنده بودند. حسین بن محمد بن قاسم، ابوعبدالله علوی حسنی معروف به ابن‌طباطبایا (۴۴۹ - ۳۸۰ ق)، نخستین فرد از سلسله

۱. عبیدلی، *تهذیب الانساب و نهایة الاعقاب*، ص ۸؛ رازی، *الشجرة المبارکة*، ص ۱۵۶.

۲. عبیدلی، *تهذیب الانساب و نهایة الاعقاب*، ص ۶.

۳. مقریزی، *انعاظ الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء*، ص ۲۲.

۴. العمری، *المجندی فی انساب الطالبیین*، ص ۱۸۰.

۵. صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۱۶، ص ۱۲۹.

نسب‌شناسان می‌باشد که در دوره سلجوقی ظهور کرد. گرچه محل اصلی فعالیت ابن طباطبا مانند اسلافش بغداد بود، اما سفرهایی طولانی به ری و نیشابور داشت. سفرهای ابن طباطبا را می‌توان را بر دو وجه تفسیر نمود: از یک سو ممکن است که کثرت طالبیان مقیم این شهرها، وی را برای جمع‌آوری اطلاعات رهسپار این شهرها کرده است، ولی مطلب مهم‌تری که می‌توان در باب علت این سفرها ارائه داد، انتخاب نیشابور پس از نبرد دندانقان به عنوان مرکز حاکمیت سیاسی در ۴۳۱ ق بود.^۱ اگر این فرضیه صحت داشته باشد، ارتباط عمیق نسابه‌ها را با حاکمان سیاسی نشان می‌دهد.

فرد بعدی از سلسله نسب‌شناسان، نجم‌الدین ابوالحسن علی بن ابوالغنائم محمد (۴۶۰ - ۳۹۰ ق) بود که به علت انتساب به نیایش، عمر الاطرف، فرزند حضرت علی علیه السلام^۲، به عمری و نیز علوی مشهور است.^۳ وی مانند پدرش ابوالغنائم، حامی فاطمیان بوده و در سفری که در سال ۴۴۳ ق به مصر، مرکز خلافت فاطمیان داشته، برخی از آثار خود را به مجدالدوله ابوالحسن احمد، نقیب النقبای طالبیان در حکومت فاطمیان عرضه کرده است.^۴ ابوطالب محمد، پسر مجدالدوله از عمری خواست^۵ تا کتابی مختصر در انساب بنگارد.^۶ او نیز کتاب را به پاس عنایت مجدالدوله بدو منسوب کرد و آن را *المجدی* نامید. *المجدی* در نسب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان شیعه تا امام جواد علیه السلام و فرزندان و نوادگان آنها نوشته شده^۷ و عمری مذاهب علمای انساب و اختلاف آرای آنان را نیز در این اثر گنجانده است. محل تولد عمری بصره بود و همانجا پرورش یافت و بنا به گفته خودش، از کودکی به دانش‌های گوناگون و به‌ویژه نسب‌شناسی پرداخت.^۸ ابوالحسن عمری در سال ۴۲۳ ق از بصره به موصل مهاجرت کرد و در این شهر همسر گزید و ماندگار شد. وی برای کسب تجربه و دانش‌اندوزی، به سرزمین‌ها و شهرهای بسیاری چون رمله، نصیبین، شام، میافارین، مصر، عمان، کوفه و عکبرا مسافرت کرد.^۹ به نظر می‌رسد عمری طی سال‌های ۴۰۷ تا ۴۲۰ ق، اگر نه یکسره،

۱. راوندی، *راحة الصدور و آية السرور*، ص ۱۰۰.

۲. مروزی الازرقانی، *الفخری فی انساب الطالبین*، ص ۱۷۳.

۳. ابن شهر آشوب، *معالم العلماء*، ص ۶۸؛ *العمری، المجدی فی انساب الطالبین*، ص ۱۵۷.

۴. همان، ص ۴.

۵. همان، ص ۳۶.

۶. همان، ص ۵.

۷. همان.

۸. همان، ص ۲۹۱.

۹. همان، ص ۳۵.

دست کم بسیاری از اوقات را در بغداد به سر برده باشد.^۱ به نوشته ابن طقطقی، وی در موصل درگذشت. عمری علاوه بر اینکه بنا به شهادت منابع، سرآمد نسب‌شناسان روزگار بوده، در شعر، ادب و فقه دستی داشته است.^۲

دیگر سرآمد نسب‌شناسی که می‌توان وی را آخرین فرد از حلقه نسب‌شناسان مقیم بغداد برشمرد، شیخ شرف ابو حرب محمد بن حسن دینوری (م ۴۸۰ ق) بود. از وی به عنوان رافضی یاد شده که لقب شیعیان امامیه بوده است. خلیفه عباسی او را به غزنه فرستاد و در آنجا سمت نسابگی شهرهای ایران را برعهده داشت. وی مدتی که در بغداد بود، با سرآمدان علم انساب، شیخ شرف ابوالغنائم عبدالله بن حسن علوی عبیدلی و ابوالحسن عمری رابطه علمی برقرار کرد. ابوالحسن عمری که در بغداد به دیدار او رفته، او را اعلای زمان در علم انساب دانسته و او را به فضیلت و صداقت ستوده است.^۳

با ظهور نسب‌شناس بعدی، خط سیر جدیدی در مراکز علمی نسب باز شد. ابواسماعیل طباطبایی که احتمالاً پس از سال ۴۷۹ ق تولد یافته، پس از انتقال پایتخت سلجوقی به ری و اصفهان^۴، به آنجا مهاجرت کرد و سمت نسابگی را در اصفهان یافت. از مشایخ ابواسماعیل، امام مرشد بالله زین شرف یحیی، امام زیدی بوده که در سال ۴۴۶ ق با او بیعت کرده است. امام مرشد بالله علاوه بر علم نسب، در شعر و حدیث نیز فعالیت می‌کرده است. سید اجل امام نسابه مستعین بالله ابوالحسن علی نیز از اساتید ابواسماعیل بود که سمت نقابت را در آمل و طبرستان برعهده داشت. در سفری که مستعین در سال ۴۶۳ ق به اصفهان داشت، ابواسماعیل به حضور وی رسید و از دانش او در زمینه نسب‌شناسی بهره برد. از دیگر اساتیدی که ابواسماعیل روابط علمی با آنان برقرار می‌کرد، شریف نسابه شیخ شرف ابو حرب احمد بن محمد دینوری و سید ابومحمد حسن بن زید هروی بودند.^۵

شهرت ابواسماعیل به سبب تألیف کتابی بی‌نظیر در علم انساب و شیوه نگارش متفاوت این کتاب می‌باشد. این کتاب فرهنگ نام جاهاست که بعد از ذکر نام هر ناحیه، انساب طالبیان مربوط به آنجا آورده شده است. به نوشته ابواسماعیل طباطبایی، انگیزه تدوین کتاب در این شکل، بررسی صحت انساب طالبیان براساس محل اقامت آنان بود.

۱. همان، ص ۱۲۰ - ۱۱۹.

۲. ابن عنبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابي طالب، ص ۳۶۸.

۳. العمری، المجدی فی انساب الطالبین، ص ۲۱۵؛ ابن فندق، لباب الانساب واللقاب الاعقاب، ج ۲، ص ۵۳۹؛

ابن عنبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابي طالب، ص ۳۸۹.

۴. نیشابوری، ۱۳۳۲: ۵۸ - ۵۶.

۵. ابن طباطبا، منتقلة الطالبیه، ص ۳۶.

این شیوه، زحمت نسابه‌ها را تا حد زیادی کم می‌کرد؛ زیرا قبلاً با مراجعه هر طالبی بیگانه مجبور بودند نسب آن طالبی را در کتب انساب مبسوط^۱ یا مشجر (بحر الانساب)^۲ جستجو کنند. نوع دیگر نگارش، تهیه فهرست‌هایی بود که جهت سهولت بررسی صحت انساب نوشته می‌شد؛ مانند فهرست «ادعیاء»^۳ یعنی افرادی که به دروغ مدعی سیادت می‌شدند، فهرست منقرضین، یعنی کسانی که اعقابشان باقی نمانده بودند، یا فهرست «دار جین»، یعنی کسانی که فرزند ذکور از خود باقی نگذاشته بودند. البته صحت انساب مربوط به ادعیاء، منقرضین یا دارجین رد می‌شد. این شیوه‌های تصنیف که مخصوصاً برای کمک به بررسی در صحت انساب به وجود آمد، از ویژگی‌های مهم علم انساب آل‌ابی‌طالب به‌شمار می‌رود.^۴

آخرین فرد از حلقه نسابه‌های دوره سلجوقی، ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف به ابن‌فندق است. ابن‌فندق در سبزوار از نواحی بیهق متولد شد.^۵ ولادتش در سال ۴۹۹ ق ذکر شده،^۶ ولی به تصریح خودش در ۵۰۰ ق در بیهق تحصیل می‌کرده است.^۷ بنابراین به نظر می‌رسد ولادتش چندی پیش‌تر از سال ۴۹۹ ق باشد. وی در خانواده‌ای اهل علم پرورش یافت. پدرش ابوالقاسم زید بن حسین، از فقهای امامیه سده پنجم هجری و مؤلف کتاب‌های *حدائق الحقایق*، *حلیة الأشراف*، *لباب الالباب* و *مفتاح باب الاصول* بوده است.^۸ مادرش نیز حافظ قرآن و عالم به وجوه تفاسیر بود. وی پس از چندی به همراه پدرش عازم ششتمد، از روستاهای بیهق شد و در آنجا سکونت گزید. سفرهایی به نیشابور، مرو، ری و سرخس داشته و از محضر اساتید مختلفی چون میدانی و بوجعفرک

۱. در روش مبسوط که مورد استفاده بسیاری از مؤلفان واقع شده، سلسله نسب از قدیمی‌ترین نیار آغاز شده و سپس فرزندان او ذکر می‌شده است. (همان، ص ۲۵)
۲. در این روش همه افراد یک سلسله در شاخه‌های اصلی و فرعی، به صورت درخت نمایش داده می‌شود. (همان)
۳. برای مدعیان دروغین سادات، مجازات‌هایی در نظر گرفته می‌شد که مهم‌ترین آنها تراشیدن سر و گذاشتن آهن داغ بر روی بدن مدعی (قلقشندی، *صبح الاعشی فی صناعة الانشاء*، ج ۱۰، ص ۲۵۱) بود. مجازات اولی علاوه بر توهین، هدف دیگری نیز داشت؛ زیرا از نشانه‌های طالبیان دو گیسوی بافته شده بود که از دو طرف پیشانی آویزان می‌کردند. (هلال صابی، *الهفوات النادرة*، ص ۵۹؛ ابن‌فندق، *تاریخ بیهق*، ص ۵۶)
۴. موربموتو، «شکل‌گیری انساب آل‌ابی‌طالب در قرن چهارم و پنجم هجری»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، ش ۴-۳، ۱۳۷۵، ص ۲۸۳.
۵. کردعلی، *کنوز الاجداد*، ص ۲۹۹.
۶. همان.
۷. ابن‌فندق، *تاریخ بیهق*، ص ۷۶.
۸. امین، *اعیان الشیعه*، ج ۸، ص ۲۴۲.

بیهقی استفاده کرده است^۱ و دیداری با عمر خیام داشت.^۲ از دیگر اساتید وی می‌توان به ابوجعفر مقرئ، صدرافاضل احمد بن محمد نیشابوری، امام محمد فزاری و قطب‌الدین محمد مروزی طبری نصیری اشاره کرد.^۳ بی‌شک با توجه به جایگاه رفیع علمی ابن‌فندق، شاگردان بسیاری از محضرش بهره‌مند شده‌اند که اطلاعی درباره آنها به دست نیامده و تنها نام ابن‌شهرآشوب ذکر شده است.^۴

برخی ابن‌فندق را سنی‌مذهب معرفی کرده‌اند؛^۵ اما تصریح عبدالجلیل قزوینی^۶ و منتجب‌الدین به شیعه‌مذهب بودن وی^۷ و همچنین شاگردی ابن‌شهرآشوب، عالم عالی‌مقام شیعی نزد وی، به نظر می‌رسد که شیعی بودن ابن‌فندق به حقیقت نزدیک‌تر باشد. وی در علوم مختلف آن زمان همچون فقه، اصول، طب، نجوم، تفسیر، حساب، تاریخ و حکمت سرآمد زمان خود بوده و تألیفات ارزشمندی از خود به جای گذاشته است،^۸ اما متأسفانه از میان آثار ابن‌فندق، تنها *تاریخ بیهق*، *تمة صوان الحکمه*، *معارج نهج البلاغه* و *لباب الانساب* در دست است.^۹ *لباب الانساب* در این میان از اهمیت بسیاری برخوردار است. بیهقی این کتاب را به نام ابوالحسن علی بن محمد بن یحیی علوی تألیف کرده و از سید نسابه خراسان، علی بن حسن مطهر، در تألیف این کتاب کمک گرفته است. *لباب الانساب* چون با قلم علمی فردی مسلط بر فنون مختلف نگارش یافته، دربردارنده اطلاعات ناب درباره طالبیان است. مطالب گوناگونی در باب خاندان‌های طالبیان مقیم قلمرو سلجوقیان، به‌ویژه خراسان و نیشابور، موقعیت اقتصادی و اجتماعی خاندان‌های طالبی و روابط طالبیان با خاندان‌های حاکم در این کتاب آمده است. از این اثر به دلیل استفاده از متون تاریخی و مقابله آن با کتب انساب، بهترین منبع برای شناخت تغییر و تحولات موقعیت سادات و نقبا محسوب می‌شود. با ورود نسب‌شناسی به عرصه علمی، نسابه‌ها اصطلاحاتی برای این علم تعریف کردند تا به‌نحوی دقیق‌تر انساب را بررسی نمایند. محمدمهدی خراسان در مقدمه کتاب *منتقلة الطالبیه*، این

۱. کردعلی، *کنوز الاجداد*، ص ۲۹۹.

۲. ابن‌فندق، *تاریخ بیهق*، ص ۷۲.

۳. کردعلی، *کنوز الاجداد*، ص ۳۰۱ - ۲۹۹؛ امین، *اعیان الشیعه*، ج ۸، ص ۲۴۴ - ۲۴۲.

۴. همان، ص ۳۹۹.

۵. کردعلی، *کنوز الاجداد*، ص ۳۰۲؛ ابن‌فندق، *تاریخ بیهق*، ص ۹۴.

۶. قزوینی رازی، *التقصر*، ص ۱۹۲.

۷. منتجب‌الدین رازی، *فهرست منتجب‌الدین*، ص ۲۱۶.

۸. حموی، *معجم الأدبا*، ج ۴، ص ۱۱۶.

۹. ابن‌شهرآشوب، *معالم العلماء*، ص ۷۱.

اصطلاحات را توضیح داده است که در اینجا تنها به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- صحیح النسب؛ سلسله نسبی که نسابه‌های مشهور به تقوا، پرهیزکاری و امانت به آن شهادت داده و شبهه‌ای در آن نیست.

- مقبول النسب؛ در مورد نسبی به کار می‌رود که براساس شواهدی مقبول واقع شده است، اما برخی نسابه‌ها اعتباری برای آن قائل نیستند.

- مشهور النسب؛ به نسبی گفته می‌شود که نسب آنها با ضوابط علم انساب سازگاری ندارد، اما سیادت آنها طبق شهرتی که دارند، صحیح است.

- مردود النسب؛ به نسبی اطلاق می‌شود که نسب آنها طبق قواعد و ضوابط علم نسب‌شناسی مردود می‌باشد.

- اعقب؛ این اصطلاح وقتی به کار می‌رود که طرف دارای عقب و نسل باشد.

- فی نسب القطع؛ یعنی طرف دارای نسل بوده، اما به مرور زمان، نسل وی منقطع شده است.^۱

تألیفات نسابه‌ها، نتیجه ارتباط علمی گسترده آنان با یکدیگر بود. معمولاً نسابه‌ها جرایدی برای نقیبان شهر تهیه می‌کردند تا براساس آن بتوانند به امور طالبیان رسیدگی کنند. این کار مستلزم داشتن اطلاعات وسیع از طالبیان ساکن محلات مختلف بود. به همین جهت نسابه‌ها ارتباطی وسیع با هم داشتند تا براساس آن اطلاعات را مقابله کرده و تغییر و تحولات را که شامل زاد و ولد، مرگ و هجرت طالبیان به نواحی دیگر بود، در جراید اعمال نمایند. موریموتو در بررسی‌های دقیقی که در خصوص روابط بین نسابه‌ها انجام داده، ارتباط علمی وسیع شیخ الشرف العبدلی و العمری را بیان کرده است.^۲

نسابه‌ها اطلاعات مورد نیاز خود را از طرق مختلفی تهیه می‌کردند. عمده اطلاعات آنان از راه سفر به مناطق سکونت طالبیان حاصل می‌شد. گویا برای دقت بیشتر، هر کدام از نسابه‌ها مأموریت داشتند سرشماری طالبیان را در مناطق جغرافیایی خاصی برعهده داشته باشند. چنان‌که در شرح احوال شیخ الشرف دینوری آمد، وی مأموریت داشت تا جرایدی در مورد نسب طالبیان شهرهای ایران به دست آورد. نسابه هم‌عصر وی، ابواسماعیل نیز انساب طالبیان مقیم اصفهان و ری را جمع‌آوری می‌کرد.

نسابه‌ها علاوه بر مقابله اطلاعات نسب‌شناسی، از مصاحبه مستقیم با طالبیان بهره می‌جستند. برای نمونه می‌توان به مصاحبه ابن‌فندق با فردی طالبی اشاره نمود.^۳ نسابه‌ها اگر نسب فرد را تأیید

۱. ابن طباطبا، *منتقلة الطالبیه*، ص ۲۶.

۲. موریموتو، «شکل‌گیری انساب آل‌ابی‌طالب در قرن چهارم و پنجم هجری»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، ش ۳-۴، ۱۳۷۵، ص ۲۷۲.

۳. ابن‌فندق، *لباب الانساب و الالقاب الاعقاب*، ص ۷۰۴.

می‌کردند، نوشته‌ای جهت تصدیق نسبش به او می‌دادند. بدیهی است که این تصدیق می‌توانست برای انجام امور طالبی برای وی راهگشا باشد. اگر طالبی به شهر دیگری مهاجرت می‌کرد، آن نوشته مجوزی برای آن فرد بود تا بتواند از امتیازات طالبیان در آن شهر بهره جوید.

گاهی طالبیان از طریق مکاتبه با نسابه‌ها، درخواست تصدیق نسب می‌کردند. خاندانی در طبرس، طی مکاتبه‌ای از شیخ الشرف عبیدلی (یا ابوعبدالله طباطبایی) که در بغداد سکونت داشت، تقاضای تأییدیه نسب خود را کردند.^۱ با همه تلاش‌هایی که نسابه‌ها انجام می‌دادند، گاهی اوقات امکان نداشت که تمام اطلاعات علم انساب را به دست آورند. به همین جهت اعتبار دیگری برای تعیین صحت نسب فرد به وجود آمد که همان شهادت دو مرد عادل بود. علامه حلی از این قسم تعبیر به «شهادة الاستفاضه» کرده است.^۲ این شهادت می‌توانست درباره نسب طالبیانی که بینه کافی برای آن وجود نداشت یا نسابه‌ها اجماعی روی آن نداشتند نیز راهگشا باشد.

نسابه‌ها برای شناسایی بهتر طالبیان، گاهی مشخصه خاص آنها را وصف می‌کردند. عبیدلی در ذکر نسب محمدنامی از خاندان حسنی، جد وی را اعور (کسی که یک چشمش کور باشد) توصیف می‌نماید.^۳ ذکر توصیفات ظاهری محدود به ویژگی‌های خاص نبود، بلکه گاهی نسابه‌ها به ترسیم چهره طالبیان می‌پرداختند. معمولاً از این شیوه وقتی استفاده می‌شد که نسب طالبی مورد وثوق کامل نبود. عمری در مورد نسب فردی به نام حسن بن قاسم از فرزندان امام کاظم علیه السلام وی را جوانی با صورت زیبا، پیشانی پهن، موی سیاه و میان‌قد توصیف می‌کند که روی گونه‌اش خال داشت.^۴

جایگاه اجتماعی علویان

علویان به دلیل انتساب به پیامبر صلی الله علیه و آله، در جامعه اسلامی همواره مورد احترام بودند. این جایگاه که بر مبنای قرابت و ارتباط نسبی به پیامبر صلی الله علیه و آله شکل گرفته بود، با تأسیس دیوان نقابت علویان بیش از پیش اهمیت یافت.

جایگاه برجسته علویان از قرن سوم هجری با پیدایش حکومت‌های نیمه‌مستقل وارد مرحله

۱. عبیدلی، تهذیب الانساب و نهایه الاعقاب، ص ۱۶۶؛ ابن‌عنه، عمدة الطالب فی انساب آل‌ابی‌طالب، ص ۲۲۸؛

موریموتو، «شکل‌گیری انساب آل‌ابی‌طالب در قرن چهارم و پنجم هجری»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ش ۳-۴، ۱۳۷۵، ص ۲۷۶.

۲. حلی، تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، ص ۳۴۱.

۳. عبیدلی، تهذیب الانساب و نهایه الاعقاب، ص ۳۵.

۴. العمری، المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۱۱۲.

جدیدی شد. خاندان‌های حکومتگر فارغ از گرایش‌های مذهبی، مقام رفیع علویان را در جامعه پذیرفتند. نمونه بارز ارتباط حاکمان سیاسی با علویان که در دوره‌های مختلف تداوم خود را حفظ کرد، برقراری ازدواج‌های سیاسی خاندان حاکمه و علویان بود. طاهریان، اولین خاندان نیمه‌مستقل، با آل زبارة که خاندان علوی برجسته‌ای در خطه نیشابور بودند، ازدواج‌های سیاسی برقرار کردند.^۱

در دوره سامانی، علویان از مکتب و ثروت برخوردار بوده و جایگاه والایی داشتند. امیر نصر سامانی (۳۳۱ - ۳۰۱ ق) برای ابوالحسین محمد، احترامی فوق‌العاده قائل بود و برای او مستمری تعیین کرد. سید اجل ابوعلی، فرزند ابوالحسین نیز از احترام و مقام والایی برخوردار بود؛ به طوری که بسیاری از وزراء، بازرگانان، ائمه و قضات به خانه او آمده و از وی فرمانبرداری می‌کردند.^۲ در دوره غزنوی با وجود سیاست‌های شیعه‌ستیزانه، روابط حسنه حاکمیت با علویان ادامه یافت؛ چنان‌که ابومحمد علوی یکی از سه نفری بود که در سال ۴۲۱ ق در نیشابور مورد استقبال مسعود غزنوی قرار گرفت.^۳ در این دوره، علویان برجسته‌های سیاسی بارزی با غزنویان برقرار کردند. ابوالقاسم زید، سلطان محمود (۴۲۱ - ۳۸۸ ق) را در جنگ سومنات همراهی کرد و در قبال این امر، نقابت علویان نیشابور را به دست آورد.^۴

عظمت و اعتبار طالبیان با ورود به عصر سلجوقی دوچندان شد. این دوره با سکونت طالبیان در مناطق مختلف جهان اسلام و فعالیت نهاد نقابت در حفظ جایگاه اجتماعی آنان همراه بود؛ به طوری که طالبیان در عرصه‌های مختلف سیاسی، مذهبی و اجتماعی حضوری فعال داشتند. نقبا که رهبری جامعه طالبیان را عهده‌دار بودند، مقامی والا نزد حاکمان داشتند. آنها که معمولاً از میان محترم‌ترین و بزرگ‌ترین سادات برگزیده می‌شدند، از نظر دانش، اخلاق و برازندگی ظاهری فوق‌العاده ممتاز بودند تا دیگران برتری آنها را پذیرفته و از ایشان اطاعت نمایند.^۵ موقعیت منحصر به فرد نقبا در عصر سلجوقی تا حدی بود که بنا به استناد منتجب‌الدین بدیع اتابک جوینی، عضو بلندمرتبه دیوان ترسل سلجوقیان، نقیب از نظر مراتب و تشریفات حکومتی بر تمامی بزرگان برتری داشت و در فرمان‌های حکومتی نام وی پیش از دیگر مقامات حکومتی چون قاضیان و روحانیان می‌آمده است.^۶

۱. ابن‌فندق، تاریخ بیهقی، ص ۵۵.

۲. همان، ص ۵۶.

۳. بیهقی، تاریخ بیهقی، ج ۲، ص ۵۰۱.

۴. ابن‌فندق، لباب الانساب و الالقاب الاعقاب، ج ۲، ص ۶۰۴.

۵. مدرسی طباطبایی، «نقابت سادات و برنامه کار نقیب»، مجله آینده، ش ۱۱-۱۰، ۱۳۵۸، ص ۷۵۸.

۶. منتجب‌الدین، فهرست منتجب‌الدین، ص ۲۳.

کارکرد علم انساب در تبیین حیات اجتماعی طالبیان عهد سلجوقی □ ۱۴۳

در دربار خلافت نیز در جلوس ها و سلام های رسمی، از نظر مراتب، احترامات و تشریفات، مقام نقیب سادات بر تمامی بزرگان مقدم بود و نقیب پیش از همه رجال، حتی صدر اعظم و شیخ الاسلام به حضور خلیفه می آمد.^۱

حاکمیت سیاسی از جایگاه برتر اجتماعی طالبیان حداکثر بهره را می برد. سلاطین در جنگ ها به هنگام احساس خطر یا به هر جهت دیگری که مصالحه و سازش را ایجاب می کرد و راهی برای فتح باب دوستی برجای نمانده بود، از سادات طالبی طلب یاری می کردند. برای نمونه می توان به محمد بن یحیی علوی، نقیب النقبای نیشابور اشاره کرد که در حمله تاج الدین ینالتکین محمد در سال ۵۳۹ ق به نیشابور به درخواست امیر ایلتت، شحنة نیشابور، با یاران و خدمه خود به کمک نیروی نظامی محلی آمد. سرانجام ینالتکین پس از پانزده روز محاصره شهر، عقب نشینی کرد.^۲ مورد دیگر، تلاش ابوالقاسم زید در تسلیم شهر نیشابور به طغرل سلجوقی در سال ۴۲۹ ق بود.^۳

دعوت حاکمان از طالبیان برجسته، نمود عینی دیگری از جایگاه و نفوذ اجتماعی آنان می باشد. برای نمونه ابوالقاسم علی (م ۵۲۰ ق) که بنا به گزارش ابن فندق، به صورت مستمر در مراسم حج حضور می یافت، به دربار خلفا و سلاطین دعوت می شد.^۴

ایفای نقش سیاسی طالبیان، گاه در پایان بخشیدن به منازعات فرقه ای نمود می یافت. توجه به این مطلب که دوره سلجوقی مصادف با دوران اوج گیری اختلافات مذهبی بوده و در نیشابور، مرکز حاکمیت سلجوقی، نزاع های فرقه ای رواج فراوانی وجود داشت، اهمیت این مطلب را روشن می نماید. پس از فرمان ابونصر کندی حنفی مذهب،^۵ وزیر طغرل سلجوقی (۴۵۵ - ۴۲۹ ق) در سال ۴۴۵ ق مبنی بر لعن روافض، مبتدعه و اشعریان، آشوب و فتنه ای در نیشابور پدید آمد. حسن بن زید که در آن زمان منصب نقیب نیشابور را برعهده داشت، در اولین قدم، به مأمور شکنجه اشعریان پیشنهادی ده هزار دیناری برای متوقف کردن آزار و شکنجه داد^۶ وی سپس برای خواباندن نایره شورش با دختر امام موفق نیشابوری، رهبر فرقه شافعی ازدواج کرد.^۷

۱. روضاتی، جامع الانساب، ص ۴۱.

۲. ابن فندق، تاریخ بیهقی، ص ۲۷۶.

۳. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۶۷۳.

۴. ابن فندق، لباب الانساب والالقب الاعقاب، ج ۲، ص ۵۰۴.

۵. بنداری اصفهانی، تاریخ سلسله سلجوقی، ص ۳۶.

6. Bulliet, *The Patricians Of Nishapur A Study Islamic Social History*, p. 240.

۷. ابن فندق، لباب الانساب والالقب الاعقاب، ج ۲، ص ۶۰۸.

چنان‌که از مطالب فوق برمی‌آید، علویان در طبقه‌بندی اجتماعی، مقام والایی داشتند، اما تحکیم این جایگاه، منحصر به نسب علویان نبود. اشتغال به علم و دانش، علویان را افرادی فاضل و دانشمند به مردم می‌شناساند. ابن طقطقی در ذکر انساب اولاد امام کاظم علیه السلام، از محمدنامی سخن گفته که از کودکی در فراگیری دانش تلاش وافر می‌کرده و در علم طب و ادب شهرت چشمگیری داشت.^۱ در زمینه علوم دینی نیز طالبیان برجسته‌ای ظهور یافتند. ابن فندق در ذکر خاندان زبارة - خاندان علوی مقیم نیشابور - از دانشمندان برجسته‌ای یاد می‌کند که از آن میان به معرفی چند تن از آنان پرداخته می‌شود:

۱. جمال‌الدین حمزة بن ابومنصور ظفر بن محمد معروف به پلاس پوش: او از محضر عالمان و بزرگان خاندان آل‌زبارة بهره جست و جدش سید زاهد ابوالحسن محمد بن ابی‌منصور، اولین فرد از آل‌زبارة بود که از نیشابور به بیهق آمد و در مزینان سکونت گزید. جمال‌الدین حمزه، رابطه‌ای با سلاطین نداشته و از کسب حلال زندگی می‌کرده است. وی لباسی پشمینه می‌پوشید و از جوانی شعر می‌گفت.^۲

۲. محمد بن محمد بن محمد بن یحیی ملقب به سید اجل ابوجعفر: از عالمان شیعی خاندان زبارة بود که بعد از برکناری پدرش، ابوعلی محمد از مقام نقابت در سال ۳۹۵ ق، از نیشابور به بیهق آمد و با دختر شیخ مشهور ابوفضل محمد طبرسی ازدواج کرد. وی مدتی مقام نقابت را در مشهد طوس در عهد سلطان مسعود عهده‌دار بود.^۳

آل‌زبارة علاوه بر سعی در کسب معارف دینی، با عالمان سرآمد زمان خود ارتباط داشتند. آنان در سال ۵۲۳ ق از حسن بن فضل طبرسی (م ۵۴۸ ق)، عالم عالی‌مقام شیعی دعوت کردند تا به بیهق بیاید. از آن پس علویان زبارة با برقراری مجالسی، از محضر شیخ طبرسی بهره می‌بردند؛ به خصوص که ازدواج سید اجل ابوجعفر با دختر شیخ طبرسی، پیوند این عالم نام‌آور را با آل‌زبارة استوارتر ساخته بود.^۴ مهم‌ترین نتیجه این ارتباط، تأسیس مدرسه دروازه عراق برای آموزش مباحث شیعی به طالبان علم بود.^۵ تصدی این مدرسه را که از مراکز علمی مهم تشیع به‌شمار می‌رفت، شیخ طبرسی برعهده داشت.

گذشته از فعالیت‌های مذهبی و سیاسی، آنچه سبب شد تا طالبیان چنین مقام ارزنده‌ای کسب نمایند، اخلاق نیکوی آنان و ارج نهادن به ارزش‌های انسانی بود. ابن فندق از ابومحمد یحیی‌نامی

۱. ابن طقطقی، *الاصیلی فی انساب الطالبیین*، ص ۱۸۸.

۲. ثعالبی نیشابوری، *تیمه الدهر*، ج ۲، ص ۴۲۱.

۳. همان، ج ۶، ص ۳۱۶؛ ابن فندق، *تاریخ بیهق*، ص ۵۵.

۴. همان، ص ۷۵.

۵. همان.

یاد می‌کند که مردم نیشابور او را به خاطر اخلاق پسندیده می‌پرستیدند.^۱ به سبب همین جایگاه برتر بود که در سفر حج، عراقی، یمانی، شامی و تهامی گرد سید ابومحمد یحیی اجتماع کرده و به سخنان وی گوش فرا می‌دادند.^۲

در حقیقت محبوبیت طالبیان در جامعه تا جایی ریشه دوانده بود که جزئی از فرهنگ اجتماعی آنان شده بود. یکی از مهم‌ترین نمودهای منزلت اجتماعی طالبیان، نام‌گذاری مناطقی به اسامی آنها بود. نمونه این امر را می‌توان در شهر نیشابور یافت که محله‌ای در آن به نام سید ابویعلی زید بن عالم نام‌گذاری شد.^۳

نکته نهایی در تبیین مقام طالبیان در دوره سلجوقی، بررسی فعالیت این گروه متنفذ در امور وقف می‌باشد. دوره سلجوقی یکی از دوران‌های باشکوه در تاریخ وقف در ایران به‌شمار می‌رود که طالبیان در این امر، شرکت گسترده‌ای داشتند. شرکت طالبیان در امور موقوفات، گسترده و متنوع بود. سادات موسوی که منصب تولیت آستان قدس را برعهده داشتند، مهم‌ترین نمود علویان در امور وقف به‌شمار می‌روند. این منصب در قرن پنجم هجری به واسطه توسعه مرقد مطهر امام رضا علیه السلام ایجاد شد و نقبای طوس که از سادات موسوی بودند، تولیت آن را عهده‌دار شدند. اولین متولیان و به موازات آن نقبای طوس، سید ابوابراهیم موسی بن جعفر و برادرش کمال‌الدین بودند.^۴

گاهی نیز از طالبیان خواسته می‌شد تا به‌عنوان شاهد موقوفه بر آن صحنه بگذارند؛ ازجمله سید عیسی گلنار که بر صحت وقف معدنی در روستای خاتون‌سرای شهادت داده است.^۵ توجه به این مطلب که سید عیسی مقام قضاوت را نیز برعهده داشته، اهمیت شهادت وی را دوچندان می‌کند.

نتیجه

علویان به دلیل انتساب به پیامبر صلی الله علیه و آله در جامعه اسلامی همواره مورد احترام بودند. گروه‌هایی از آنان از قرن دوم هجری به دلایل مختلف راهی سرزمین‌های مسلمان‌نشین شدند. به‌تدریج با سکونت گسترده علویان، نهاد نقابت برای صیانت از انساب آنان و دفاع از حقوق آنها شکل گرفت. هم‌زمان با شکل‌گیری نهاد نقابت به سبب اهمیت امور مربوط به کنترل انساب و پیدایش مدعیان دروغین سادات،

۱. همو، *لباب الانساب و الالقاب الاعقاب*، ج ۲، ص ۵۰۰.

۲. همان، ص ۴۹۷.

۳. همان، ص ۵۰۴.

۴. همان، ص ۵۹۵.

۵. ابن‌بی‌بی، *الاورام العلایه فی الامور العلایه*، ص ۵۶۸.

علم انساب آل ابی طالب در قرن چهارم هجری شکل گرفت. در این قرن مقارن با حاکمیت آل بویه، بغداد به عنوان مرکز علم نسب‌شناسی شناخته می‌شد. با روی کار آمدن سلجوقیان، تغییراتی در این مراکز علمی روی داد که می‌توان آن را با دنبال کردن خط سیر مراکز حاکمیت تبیین نمود. نیشابور نخستین پایتخت و مرکز علمی نسب‌شناسی در این دوره بود که ابو عبدالله طباطبایی در آنجا فعالیت می‌نمود. پس از انتقال مرکز حاکمیت به اصفهان در اواخر دوره سلجوقی، نسب‌شناس معروف ابواسماعیل طباطبایی به آنجا مهاجرت کرد و سمت نسابگی اصفهان را به دست آورد. نسابه‌ها بسته به محل مأموریت خود، سفرهای طولانی به مناطق مختلف انجام می‌دادند و از طریق مباحثه علمی و مصاحبه مستقیم با طالبیان، سعی خود را در ارائه نسب صحیح می‌نمودند. اگر تلاش آنها در صحت یا رد نسب فردی به جایی نمی‌رسید، با رجوع به قانون شرع، از طریق ارائه شهود اعتبار نسب را تعیین می‌کردند.

به طبع تمام فعالیت‌های نسابه‌ها در راستای حفظ مقام اجتماعی علویان بود. به سبب همین جایگاه برتر علویان، حاکمان سیاسی با آنان ارتباطی ویژه برقرار می‌کردند. حاکمان با استفاده از نفوذ علویان در جامعه سعی در فتح باب دوستی با مردم داشتند؛ به طوری که وقتی در جنگ‌ها با مقاومت شدید روبه‌رو می‌شدند، از علویان یاری می‌جستند. دعوت از علویان برای رفت و آمد به دربار سلاطین و تقدم ورود نقیب علویان پیش از رجال مهمی چون صدر اعظم و شیخ الاسلام، از نموده‌های عینی منزلت اجتماعی علویان در عهد سلجوقی بود.

علاوه بر آن، خود علویان نیز از طرق گوناگون تلاش می‌کردند تا برتری جایگاه خود را نشان دهند. ورود آنان به عرصه‌های علمی و کسب معارف دینی سبب شد تا مقام رفیع‌تری در جامعه کسب نمایند. علاوه بر این، علویان با عالمان برجسته دینی نظیر شیخ طبرسی ارتباط داشتند و در سایه حمایت آنان سعی در نشر ارزش‌های اسلامی داشتند. به طبع این جایگاه برجسته سبب می‌شد مردم احترام ویژه‌ای برای آنان قائل شوند؛ به طوری که گاهی اوقات آنان را وارث اموال خود قرار می‌دادند.

منابع و مآخذ

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن بی‌بی، یحیی بن محمد، الاوامر العلائیه فی الامور العلائیه، مصحح محمدجواد مشکور، تهران، کتابفروشی تهران، ۱۳۵۰.

۳. ابن شدقم، سید علی بن حسن، *زهرة المقول*، نجف، بی نا، ۱۳۸۰.
۴. ابن شهر آشوب، ابو عبدالله محمد، *معالم العلماء: فهرست كتب الشيعة و اسماء المصنفين منهم قديماً و حديثاً*، تمه كتاب الفهرست لشيخ ابي جعفر طوسي، نجف، منشورات المطبعة الحيدريه، ۱۳۸۰.
۵. ابن طباطبا، ابواسماعيل، *منتقلة الطالبية*، نجف، منشورات الطبعة الحيدريه، ۱۳۳۸ ق.
۶. ابن طقطقي، شريف محمد، *الاصيلي في انساب الطالبين*، تحقيق سيد مهدي رجائي، قم، كتابخانه آية الله العظمى مرعشي نجفی، ۱۴۱۸ ق.
۷. ابن عنبه، *عمدة الطالب في انساب آل ابي طالب*، قم، صدر، ۱۴۱۷ ق.
۸. ابن فندق، ابوالحسن، *تاريخ بيهقي*، تصحيح احمد بهمنيار، تهران، كتابفروشي فروغی، ۱۳۶۱.
۹. ابن فندق، ابوالحسن، *درة الاخبار و لمعة الانوار*، تهران، شركت سهامی چاپ ايران، ۱۳۱۸.
۱۰. ابن فندق، ابوالحسن، *لباب الأنساب و الالقاب الأعقاب*، تحقيق سيد مهدي رجائي، قم، كتابخانه آية الله العظمى مرعشي نجفی، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. احمدی میانجی، علی، *مکاتیب الأئمة*، تحقيق مجتبی فرجی، قم، دارالحديث، ۱۴۲۱ ق.
۱۲. امين، سيد محسن، *اعيان الشيعة*، بيروت، دار التعارف، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. بلاذری، احمد بن يحيى، *فتوح البلدان*، تحقيق صلاح الدين المنجد، قاهره، مكتبة النهضة المصرية، بی تا.
۱۴. بنداری اصفهانی، فتح بن علی، *تاريخ سلسله سلجوقی*، ترجمه محمدحسين جليلی، تهران، بنياد فرهنگ ايران، ۱۳۵۷.
۱۵. بيهقي، ابوالفضل، *تاريخ بيهقي*، تصحيح سعيد نفيسي، تهران، كتابخانه سنایی، ۱۳۲۶.
۱۶. ثعالی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک، *تيممة الدهر*، قاهره، مطبعة مكتبة الحسين التجارية، ۱۳۶۶ ق.
۱۷. حلّی، حسن بن يوسف، *تبصرة المتعلمين في احكام الدين*، تحقيق احمد حسینی و هادی يوسفی، بيروت، دار العلم، ۱۴۰۴ ق.
۱۸. حموی، ياقوت، *معجم الأدبا*، ترجمه عبدالمحمد آيتی، تهران، سروش، ۱۳۸۱.
۱۹. خالقی، محمد هادی، *ديوان نقابت: پژوهشی درباره پيدايش و گسترش اوليه تشکيلات سرپرستی سادات*، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۰. رازی، فخرالدين، *الشجرة المبارکة*، تحقيق سيد مهدي رجائي، قم، كتابخانه آية الله العظمى مرعشي نجفی، ۱۴۰۹ ق.

- ۱۴۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۶، پاییز ۹۴، ش ۲۰
۲۱. راوندی، محمد بن علی، *راحة الصدور و آية السرور*، به کوشش جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.
۲۲. روضاتی، محمدعلی، *جامع الأنساب*، تهران، جاوید، ۱۳۳۵.
۲۳. صفدی، خلیل بن ایبک، *الوافی بالوفیات*، بیروت، دار النشر فرانز شتاينر، ۱۴۰۱ ق.
۲۴. عبيدلی، ابی الحسن، *تهذيب الأنساب و نهاية الأعقاب*، تحقیق محمد کاظم محمودی، قم، کتابخانه آية الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. عمری، علی بن الغنائم، *المجدی فی انساب الطالبین*، تحقیق احمد مهدوی دامغانی، قم، کتابخانه آية الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۲۶. قزوینی رازی، عبدالجلیل، *التقصیر، تصحیح میرجلال‌الدین محدث*، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
۲۷. قلقشندی، ابی‌العباس، *صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء*، قاهره، مؤسسة مصریة العامه، ۱۴۱۸ ق.
۲۸. کردعلی، محمد، *کنوز الأجداد*، دمشق، مطبوعات مجمع علمی عربی مشرق، ۱۳۷۰.
۲۹. ماوردی، ابی‌الحسن، *احکام السلطانیة و الولايات الدینیة*، بیروت، دار الفکر، ۱۹۹۶ م.
۳۰. متز، آدام، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۳۱. مدرس طباطبایی، سید حسین، «نقابت سادات و برنامه کار نقیب»، *مجله آینده*، ش ۱۱ - ۱۰، ۱۳۵۸.
۳۲. مرعشی نجفی، شهاب‌الدین، «کشف الاریاب»، *لباب الأنساب*، قم، کتابخانه آية الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ ق.
۳۳. مروزی‌الازورقانی، اسماعیل، *الفخری فی انساب الطالبین*، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، کتابخانه آية الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۳۴. مصطفی، شاکر، *التاریخ العربی و المورخون*، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۷۹ م.
۳۵. مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، *اتعاظ الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء*، قاهره، بی‌نا، ۱۴۱۳ ق.
۳۶. منتجب‌الدین رازی، علی بن بابویه، *فهرست منتجب‌الدین*، تحقیق جلال‌الدین محدث ارموی، قم، مهر، ۱۳۶۶.

- کارکرد علم انساب در تبیین حیات اجتماعی طالبیان عهد سلجوقی □ ۱۴۹
۳۷. منتجب‌الدین، علی بن احمد، *عتبة الکتبه*، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴.
۳۸. موریموتو، کازئو، «شکل‌گیری انساب آل‌ابی‌طالب در قرن چهارم و پنجم هجری»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، ش ۴-۳، ۱۳۷۵.
۳۹. موریموتو، کازئو، «مطالعه‌ای مقدماتی درباره پراکندگی جغرافیایی نقابه‌الطالبین»، ترجمه محمدحسین حیدریان، *آینه میراث*، ش ۲-۱، ۱۳۸۶.
۴۰. نوری، حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البت (عج)، ۱۳۲۰.
۴۱. نیشابوری، ظهیرالدین، *سلجوق‌نامه*، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۲.
۴۲. هلال صابی، ابوالحسن محمد، *الهفوات النادره*، تحقیق صالح الاشر، بیروت، دار الأوزاعی، ۱۴۰۷ ق.
43. Bulliet, Richard, *The Patricians Of Nishapur A Study Islamic Social Histoy*, Cambridg, Harvard University, 1972.

اداء علم الانساب في تبين الحياة الاجتماعية للطالبين في العصر السلجوقي

* محمد حسن الهى زاده

** راضيه سيروسى

الخلاصه

علم الانساب او معرفه الانساب من العلوم التى كانت ضمن اهتمام المسلمين و اوجد بغيه الاجتناب من الخطا فى معرفه نسب الافراد. فى الاسلام تم الاهتمام بمعرفة الانساب من اجل معرفه الاشخاص و تبعاتها الحقوقيه. اولى العباسيون الذين استحوذوا على الحكم لاعتبار سببى، اهميه لمعرفه الانساب لاسيما معرفه نسب آل الرسول (بنى هاشم). فى هذا السياق أرسوا دعائم موسسه النقابه فى القرن الثالث لحفظ حقوق بنى هاشم و الاهتمام بامور الاشراف الهاشميين. هذه القضية اوجد فى حد ذاته نيازا حيويا و اساسيا للنسابه الماهرين و مهد الارضية لتوسيع و نمو علم الانساب. يمكن البحث عن ذروة ازدهار هذا العلم فى العصر السلجوقى، و هى الفترة التى تحسنت فيها مكانه الاجتماعيه للطالبين (فرع من بنى هاشم) و حظى معرفه انساب الطالبين بالاهتمام الجاد. فى هذا المقال يتم بنزعه توصيفيه - تحليليه تبين مكانه الطالبين فى العصر السلجوقى و مصنفات علم الانساب، و من ثم يبحث علاقه علم الانساب بالحياة الاجتماعيه للطالبين و تأثير هذا العلم على اتساع نطاق نفوذهم الاجتماعى.

مفردات البحث

علم الانساب، الاشراف، الطالبين، العصر السلجوقى، الحياة الاجتماعيه.